هفته دولت و گمشده‌ای به نام فرهنگ

در «هفته دولت» قرار داریم. نامگذاری «هفته دولت» به مناسبت انفجار تروریستی هشتم شهریور سال ۱۳۶۰ است که آقایان محمدعلی رجائی و محمدجواد باهنر، رئیس‌جمهور و نخست‌وزیر وقت در آتش کینه منافقین سوختند و شربت شهادت نوشیدند. این نامگذاری با توجه به شایستگی‌های فرهنگی زیادی که آن دو عزیز سفر کرده از خود نشان داده‌اند بسیار بجا و مفید بود و شایسته است هرسال به همین مناسبت یاد این دو دولتمرد مردمی و خدوم گرامی داشته شود. همزمان، این ایام فرصت مناسبی برای دولتمردان است که با توجه به ویژگی‌های فرهنگیان دو شهید عزیز ملاحظات فرهنگی کشور را بیش از گذشته مورد توجه قرار دهند. در طول ۴۴ سالی که از شهادت رجایی و باهنر می‌گذرد، همواره این اعتقاد وجود داشته که آنچه در گرامیداشت هفته دولت مورد توجه کافی قرار نمی‌گیرد، ویژگی‌های فرهنگی رجایی و باهنر است. همان ویژگی‌هایی که نام و یاد آن دو را جاودان کرده و آنها را به عنوان الگوهای مناسب خدمت صادقانه و مخلصانه معرفی و ماندگار کرده‌اند.

طی سال‌های گذشته همواره تأکید گردیده که تکیه بر این ویژگی‌ها و تبدیل کردن آن‌ها به «فرهنگ» می‌تواند هزاران رجایی و باهنر به جامعه تحویل دهد و وجود چنین افرادی، تضمینی برای استمرار انقلاب و نظام جمهوری اسلامی خواهد بود، اما در مقام عمل براین تأکیدات، کارنامه موفقی وجود ندارد. شهیدان رجایی و باهنر، در کنار یک ویژگی مهم که هردو چهره‌های فرهنگی بودند و هر دو سابقه معلمی و وزارت در آموزش و پرورش داشتند، از ویژگی‌های زیاد دیگری برخوردار بودند که جهاد فی‌سبیل‌الله، ساده‌زیستی، تلاش برای خدمت به محرومان، تغییرنکردن بعد از رسیدن به مقام و منصب و دوری از خودباختگی و از همه مهم‌تر صداقت و صفای متبلور و متجسم در وجود آن‌ها، از جمله این ویژگی‌هاست. آن دو شهید بزرگوار برخورداری از این ویژگی‌ها را مدیون فرهنگ ناب اسلام محمدی بودند و دریافته بودند انقلاب اسلامی ایران پیش از آنکه انقلابی نظامی، اجتماعی، اقتصادی و... باشد، انقلابی است که اساس آن برمبنای فرهنگ است و نیز همچون امام خمینی معتقد بودند اگر فرهنگ یک کشور درست نشود، هیچ چیز آن درست نخواهد شد.

متأسفانه «فرهنگ» و «نگاه فرهنگی به مقولات و موضوعات مبتلا به کشور داشتن» نه تنها در دوران پیش از پیروزی انقلاب اسلامی مغفول مانده بود، بلکه پس از پیروزی انقلاب اسلامی نیز به دلایل عدیده مورد کم‌توجهی و بی‌مهری قرار گرفته است و اگر بگوییم «فرهنگ» مظلوم واقع شده است، سخنی به گزاف نگفته‌ایم. فلسفه نام‌گذاری هفته دولت این بود که در چنین ایامی به دولتمردان نظام جمهوری اسلامی یادآوری شود که شهیدان رجایی و باهنر از آن جهت الگو قرار گرفتند که در تعامل با مردم، رفتار، روش و منش خود، اخلاص، مردم داری، ارزشی فکر کردن، ساده‌زیستی، قانون‌مند بودن، پرهیز از افراط و تفریط، تواضع و تلاش بی‌وقفه برای خدمت به مردم را به نمایش گذاشتند و در واقع با این‌گونه عملکرد خود فرهنگ اسلامی بودن و اسلامی اندیشیدن و اسلامی عمل‌کردن را نهادینه کردند و این کار خود را با شهادت خویش تکمیل نمودند.

متأسفانه با گذشت ۴۴ سال از شهادت رجایی و باهنر، هفته دولت به فرصتی برای مانورهای تبلیغاتی بدل شده و دولت‌ها همه تلاش خود را برروی بالا نشان دادن تعداد طرح‌های آماده افتتاح و دادن آمارها و ارقام عملکرد خود می‌گذارند. هرچند کارهای انجام شده در جای خود قابل تقدیر و تمجید است، اما آنچه در این میان همواره مغفول مانده، خود «فرهنگ» است.یادآوری این غفلت به آن معنی نیست که در میان آمار و ارقام کارهای صورت گرفته کارهای فرهنگی وجود ندارد، اتفاقا در آمارها و ارقام کارهای فرهنگی فراوان دیده می‌شود، اما از آن همه طرح‌ها و آمار و ارقام نتیجه ملموسی که تأثیر آن بر روی فرهنگ جامعه را نشان بدهد، مشاهده نمی‌شود. واقعیت اینست که امروزه، ناهنجاری‌های فرهنگی و اخلاقی جامعه آنچنان در سایه تغافل به رشد بالایی رسیده که نیاز به بزرگنمایی ندارد و آحاد مردم این معضل بزرگ و تأثیرات آن را بر سایر حوزه‌های اجتماعی و اقتصادی احساس می‌کنند. وضعیت فرهنگی کشور آن قدر شکننده و بحرانی است که صدای همه را درآورده است و با اینکه همه به فکر یافتن راه حلی برای مهار این معضل هستند، اما این مهم همچنان زیر سایه تقابل‌ها و اختلافات سیاسی و جناحی باز هم مغفول است و به‌رغم هشدارهای پی در پی که در این زمینه داده می‌شود، هنوز از اولویت متناسب در فکرها و طرح‌ها برخوردار نشده است.

متأسفانه، معمولا اینگونه نوشته‌ها متهم به سیاه نمایی می‌شوند و یا چنین سخنانی را مبالغه آمیز تلقی می‌نمایند، اما کافی است هر مسئولی تنها ساعتی در کوچه‌ها، معابر، خیابان‌های شهرهای مختلف قدم بزند و نگاهی به محیط اطراف خود بیاندازد تا نبض ملتهب فرهنگی جامعه را حس کند و متوجه فاصله زیاد بین «واقعیات تلخ فرهنگی جامعه» و شعارهای زیبا و دهان پرکن بشود و این واقعیت را درک نماید که در سال‌های اخیر آن هم به بهانه دفاع از فرهنگ و مردم چه بر سر فرهنگ و رفتارهای اجتماعی آمده است.

برای پی بردن به وضعیت ناهنجار فرهنگی کافی است نگاهی به میزان شیوع ابتذال و تغییر ذائقه فرهنگی نسل جوان، کاهش سن اعتیاد و فحشا؛ شیوع سرسام‌آور گرایش به الکل و مواد مخدر، فراوانی مواد روانگردان، برگزاری پارتی‌ها و محافل مختلط، افزایش سن ازدواج و فاصله زیاد سن بلوغ تا ازدواج، افزایش بیکاری و تبعات و توالی فساد فرهنگی آن، حضور ناهنجار پسران و دختران با پوشش‌های تحریک آمیز و انواع مدل‌های جدید در انظار عمومی و... بیاندازیم و پی ببریم همه اینها نتیجه بی‌توجهی به «فرهنگ» است که علائم جدی سقوط اخلاقی را با خود دارد.

در ریشه یابی این معضل، طبعا نقش و مسئولیت دستگاه‌های سیاست گزار در دوره‌های مختلف و متولیان اجرایی حوزه فرهنگی بیش از همه مشهود است و بدون تعارف هیچ کس و هیچ نهادی خود را موظف به پاسخگویی نمی‌داند. در طول سال‌های گذشته به‌رغم همه شعارهای رنگینی که در امور فرهنگی ارائه شده، یک برنامه و راهکار شایسته که نشان دهنده عزم جدی و هماهنگ برای حل مشکلات فرهنگی جامعه باشد و بتوان آن را درمقاطع مختلف نسبت به اهداف ترسیم شده مورد ارزیابی قرار داد، مشاهده نمیشود و هر راهکاری هم که ارائه می‌شود مقطعی و سلیقه‌ای و ناکارآمد بوده بلکه برخی از آنها نه تنها اثر مثبتی ندارند، بلکه گاهی خود به ضد تبلیغ فرهنگی تبدیل می‌شوند.

این یک واقعیت است که در نحوه مدیریت فرهنگی و مسائل برخورد با ناهنجاری‌های فرهنگی و اجتماعی باید همه ظرافت‌ها و حساسیت‌های فرهنگی مورد توجه قرار گیرند، اما سؤالی که وجود دارد اینست که زمان برنامه‌ریزی دقیق و همه جانبه برای یک برنامه فرهنگی جامع کی خواهد رسید؟ مسلما همه گرفتاری‌های فرهنگی کشور به گردن دولت حاضر نیست، منظور این است که در هفته دولت توجه دولتمردان چهاردهم به غفلت‌های صورت گرفته در این زمینه جلب شود. به امید آن که هفته دولت فرصتی باشد برای آغاز جدیت جهاد لازم و قوی شدن اداره مسئولان و متولیان امور فرهنگی کشور که یک بار برای همیشه با یک برنامه‌ریزی مدون معضلات عدیده فرهنگی کشور را ریشه کن کنند.

پایه‌های اخلاق متعالی

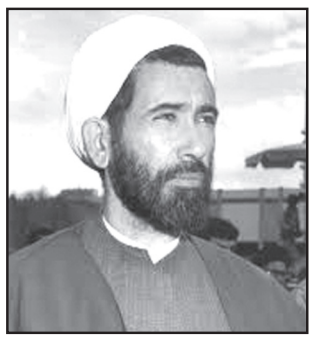

شهید حجت‌الاسلام والمسلمین محمدجواد باهنر

اشاره

شهید والامقام حجت‌الاسلام والمسلمین باهنر، اندیشمندی بیدار و متعهد بود که در عین فعالیت‌های مستمر علمی و پژوهشی، در عرصه‌های سیاسی نیز حضوری چشمگیر داشت و برای تحقق اهداف نهضت اسلامی آرام و قرار نداشت و سرانجام در همین راه مقدس به شرف شهادت در راه خدا نائل آمد و به ملکوت اعلی پرواز کرد. با توجه به مشکلات و نابسامانی‌های اخلاقی و رفتاری امروز، که نظام اسلامی را به شدت تهدید می‌کند و لزوم بازسازی اخلاقی و معنوی جامعه، در ایام شهادت این متفکر پرکار و متخلق به ارزش‌های والای اخلاق اسلامی، برگ‌هایی از اوراق پژوهش‌های او در این موضوع را تقدیم خوانندگان گرامی روزنامه می‌کنیم.

***

... می‌توان چند مسئله را به عنوان پایه‌های اخلاق متعالی اسلام معرفی کرد.

۱. کمال

یکی مسئله کمال است، یعنی هر نوع عمل و خصلتی که به انسان در ابعاد وجودیش رشد و حرکت بدهد و حرکت را تسریع کند و هر نوع عمل و روحیه و خصلت و نهادی که در انسان باشد یا به وجود آید که به این حرکت تکاملی انسان کمک کند و آن را تسریع نماید. این می‌تواند یک اصل کلی باشد. البته، چون خیلی گویا نیست، پذیرفتن آن به عنوان یک اصل قدری مشکل می‌شود. خیلی مکاتب ممکن است ادعا کنند که ما کمال انسان را می‌خواهیم، منتها از کمال تفاسیر مختلفی ارائه دهند. برای مثال، ممکن است یکی کمال انسان را در لذت طلبی بیشتر بداند. فلسفه آن مکتب لذت است. کمال انسان هم در آن مکتب این است که بیشتر لذت ببرد. یا فرض کنید، برای یک مکتب صرفا بهبود روابط اقتصادی پایه می‌شود، و بنابراین، جامعه یا انسانی که بتواند یک تعادل و اشتراک و هماهنگی اقتصادی به وجود آورد به سوی کمال مطلوب رفته است.

پس، در این جامعه هر نوع تلاشی که صورت می‌پذیرد و یک فرد هر نوع روحیه‌ای که مثل روحیه کار و همکاری داشته باشد، و این روحیه به ایجاد این اعتدال اقتصادی کمک کند، این یک صفت اخلاقی و یک حرکت تکامی تلقی می‌شود، زیرا این خصلت باعث می‌شود که این افراد برای ایجاد این نظام اقتصادی حرکت کنند.

بنابراین، ابتدا بایستی ببینیم اساسا تفسیر کمال در اسلام چیست و اسلام رشد را چگونه معنا می‌کند، و نیز مجبوریم برای اینکه بدانیم اسلام یک انسان کامل و متعالی و متکامل را چگونه می‌داند از سایر اصول اسلامی کمک بگیریم. از نظر اسلام، سیر تکاملی انسان عبارت است از همان سیر الی‌الله و خداگونه شدن و به وجود آوردن و شکفتن و بارور کردن صفات الهی در وجود انسان در حدی که ظرفیت اوست، و لذا هر خصلت و هر عملی که به انسان برای بالا آمدن و کمال او کمک کند می‌تواند یک خصلت و عمل اخلاقی باشد و هر خصلتی که مانع کمال و رشد انسان گردد خصلت ضد اخلاقی است.

۲. کرامت نفس

شاید گویاتر از اصل اول، این اصل باشد، روایتی است از پیامبر اکرم(ص) که می‌فرماید: انما بعثت لا تمم مکارم الاخلاق.(۱)

مبعوث شدم تا مکرمتهای اخلاقی، آن بزرگواریها و شرافتهای اخلاقی، را تتمیم و تکمیل کنیم.

یا تعبیری است در قرآن کریم که می‌فرماید: ان اکرمکم عندالله اتقیکم...(۲)

تقوا مایه کرامت است و پرهیزکارتر بودن مایه داشتن کرامت بیشتر. کرامت یعنی چه؟ یعنی هر خصلت اخلاقی. و هر نهادی که باعث شخصیت وجود انسان و شرف و بزرگواری فرد شود این اخلاق است، و هر چیزی که باعث منقصت، ذلت و کوچک شدن انسان باشد ضد اخلاق تلقی می‌شود، مثل ترس در برابر شجاعت، امساک در برابر سخاوت. کسی که حالت امساک دارد، پول را به خودش چسبانده است و حاضر نیست رها کند و دیگران را کمک کند، چنین فردی کوچک و پست و زبون و محدود و حقیر به نظر می‌رسد، در اسارت مالش قرار دارد. اما کسی که حاضر است این ثروت را در راه هدفهای بزرگ بدهد، یک نوع کرامت، یک نوع عظمت نفس و یک نوع شرافت در درون او وجود دارد که این کار را انجام می‌دهد.

باید روی همین مسئله مقداری کار شود که هر خصلت و نهاد و روحیه‌ای که باعث زبونی باشد این را ضد اخلاقی و هر چیزی که موجب شرافت باشد آن را اخلاقی بدانیم. علم باعث شرافت است، بنابراین«اخلاقی» است. نادانی باعث محدود بودن و ذلیل و کوچک بودن است، بنابراین «ضداخلاقی» است.

در همین زمینه روایتی را عرض می‌کنم که یک نمونه از مکرمتهای اخلاقی را بیان می‌کند. امام صادق(ع) می‌فرماید:

لنحب من شیعتنا من کان عاقلا فهیما فقیها حلیما مداریا صبورا صدوقا وفیا ثم قال ان‌الله

***از مختصات«شیعه» این است که عاقل و با شعور باشد، نسبت به دین بصیرت داشته باشد، بردبار باشد، سرناسازگاری و خودخواهی، و تکروی نداشته باشد، راستگو باشد، پایدار و وفادار باشد**

تبارک و تعالی خص‌الانبیاء بمکارم الاخلاق فمن کانت فی فلیحمدالله علی ذلک و من لم تکن فیه فلیتضرع الی‌الله ولیسئله. فان: قلت: جعلت فداک و ما هی؟ قال: الورع والقنوع و الصبر والشکر والحلم و الحیاء و السخاء والشجاعه و الغیره والبر و صدق الحدیث وأداء الامانه.(۳)

می‌فرماید: ما می‌خواهیم فرد مسلمان و شیعه این گونه باشد: عاقل و با شعور باشد، نسبت به دین خود بصیرت داشته باشد، بردبار باشد – نه کسی که فوری با کوچکترین عصبانیتی کنترل خود را از دست می‌دهد و اختیار از دستش گرفته می‌شود –، سرناسازگاری و خودخواهی و تکروی نداشته باشد، در برابر مشکلات پایدار باشد،راستگو باشد، در برابر قراردادها و تعهدها و امانتها وفادار باشد. خداوند عزوجل پیامبران را به مکارم اخلاق اختصاص داده است. اگر این مکرمتها در کسی هست خدا را سپاس کند، و اگر نیست واقعا احساس کمبود کند، گریه و ناله و تضرع کند و از خدا بخواهد تا خدا این خصلتها را به او بدهد. چون اگر این خصائل را نداشته باشد فقیر و بیچاره و تهیدست است و هیچ ندارد. سؤال شد: این مکرمتهای اخلاقی چیست؟ فرمود: ورع، آن حالت پارسایی که آفت‌زده و گناه‌زده و فاسد نباشد، یک حالتی که بتواند در برابر فساد خود را نگه دارد. و قناعت در برابر حرص و شح است، یعنی خود را در اسارت منافع و مطامع خویش قرار ندهد، حالت قناعت و وارستگی روحی داشته باشد. و بردبار باشد. شکر یعنی حالتی که نعمت را بشناسد از نعمت خوب استفاده کند که معنای اساسی شکر همین حسن استفاده از نعمت است. کسی که نعمت را نشناخته، شکور نیست و کسی که نعمت را شناخته اما در راهش مصرف نمی‌کند، از دست و چشم و فکر و گوش و پول و موقعیت و مقام و زبان و علمش در راهش استفاده نمی‌کند، او هم شکور نیست. و حلم، یعنی حالت قناعت و بردباری و آرامش روحی که خودش در اختیار خودش است. و حیا یعنی این گونه نباشد که از فساد و آلودگی پروایی نداشته باشد. تقریبا آن وجدان بیدار آگاه زنده را می‌توان به حیا تعبیر کرد، یعنی کسی که در برابر کوچکترین تخلف خود را ملامت می‌کند، احساس می‌کند که شکست خورده و باز می‌گردد و خود را اصلاح می‌کند، در برابر خدمات و کارهای مفیدش شکفته‌تر می‌شود، حالت بی‌تفاوتی ندارد بلکه در برابر فساد و بدی و انحراف و کژی حساسیتی دارد که دائما آن نفس لوامه و ملامتگر و انتقاد کننده از خود، در او زنده است. و سخاوت، کرامت نفس و عظمت نفس است. و شجاعت و غیرت. غیور یعنی کسی که وقتی به نوامیس و دین و سرزمینش و به حیثیت و موجودیت و کیانش تجاوز می‌شود بی‌تفاوت نیست، در برابرآن تجاوزی که به کیان و موجودیت او شده است برآشفته می‌شود. و نیکوکاری و صدق الحدیث (دارای زبان راستگو است) و ادای امانت.

حال برگردیم ببینیم آیا این مکرمت و بزرگواری، در این مواردی که حضرت فرمودند، وجود دارد؟ یعنی کسی که این صفات را داشته باشد کرامت دارد یا ذلت؟

یکی عقل است و کسی که عقل دارد روشن است که صاحب کرامت است و نیازی به بحث نیست. صبور و پایدار است و استقامت دارد. هر چه راه طولانی‌تر و هدف عالی‌تر و متعالی‌تر باشد مشکلات بیشتر است. باکوچکترین ضربه‌ای که به انسان وارد می‌شود می‌گویند: نگفتیم؟ ندیدی همان‌طور که گفتیم کاری نمی‌شود کرد؟ باید در پیمودن راه استقامت داشت. راستگویی و صداقت نفس داشتن. وفا، وفایی که در بیان این آیه با خدا بستیم که: «الست بربکم قالوا بلی شهدنا...»(۴) ما قبول کردیم که در برابر خدا تسلیم باشیم نه اینکه در برابر هر بتی، در برابر هر طاغوتی، در برابر هر هوس و جاه و مقام و هر خواست شخصی سر تسلیم فرود بیاوریم. بتهای بسیار در وجود ما و در زندگی ما و در راه ما هست. بعد، ورع و پارسایی مطرح شده است. آیا فردی که به مجرد پیش آمدن کوچکترین طمع زمین می‌خورد مکرمت اخلاقی دارد یا آن کسی که می‌تواند خود را نگه دارد؟ حضرت علی(ع) می‌فرماید: اکثر مصارع العقول تحت بروق المطامع.(۵)

بیشترین جایی که عقلها هم به زمین می‌خورد جایی است که برق طمع می‌جهد.

انسان خود را آنچنان در برابر یک پست، یک مقام، یک مرید کوچک می‌کند و خود را می‌بازد که دیگر عقل فراموش می‌شود، اصول و دین و خدا فراموش می‌شود، و در عین حال، جالب است که این گونه افراد مدعی ورع و پارسایی هم هستند. ورع آن حالت تجنب و دوری از آفت است، دوری از افتادن به فساد و محرمات و تجنب از سقوط است، خودداری و خودپایی است. و قناعت: باز متأسفانه آنطور که قناعت را طی اعصار و قرون به ما تلقین کرده‌اند تصور می‌کنیم قناعت یعنی اینکه انسان به دنبال کار، آبادانی و به دنبال گرفتن قدرت و ثروت نباشد، اگر تحقیرش کردند سر به زیرتر شود، اگر یک جیبش را خالی کردند و پولش را بردند جیب دیگرش را هم تقدیم کند. آیا معنای قناعت این است یا آن حالت روحی است که انسان اسیر حرص نباشد؟ از صبح که بر می‌خیزد تنها به امور مادی و شخصی خود اهتمام نداشته باشد(۶) بلکه مصداق «یهتم بامورالمسلمین» باشد. فکرش این نباشد که کجا بروم و چه بکنم که پول بیشتر، ثروت بیشتر، خانه وسیع‌تر، زندگی بهتر و عیش و نوش بیشتر داشته باشم. آیا کرامت نفس را آن کسی دارد که برای هدف و ایمانش اهتمام می‌ورزد یا آن کسی که اسیر این شهوات و مطامع ذلیل و خودباخته و خودفروخته است؟ صبر و شکر و حلم و حیا. هر یک از این صفات هم مایه کرامت و عظمت و شرافت وجود انسان است.

سخاوت و شجاعت و غیرت و بر. در همه این صفات کرامت نهفته است و تفسیر نمی‌خواهد. راستگویی هم آن شخصیت و عظمت روحی است. انسان بتواند زبان راستگویی داشته باشد، برخلاف کسی که پیوسته با وعد و وعید و حرفهای ناروا و گمراه کردن و با دروغ‌پردازیها به دنبال منافع خویش است. زبان او متوسل به انواع دروغها، انواع تحریفها، انواع دسیسه‌ها و مکرها است. مکر، حالت دفاعی حیوان ناتوانی مثل روباه است که چون چنگال و شاخ تیزی ندارد، پای تیزی مثل آهو ندارد، با مکر و فریب خودش را حفظ می‌کند. این نشان زبونی است. هر چه فرد یا یک تشکیلاتی بیشتر دروغ می‌گوید و مکر و حقه‌بازی می‌کند بدانید که بدبخت‌تر و ضعیف‌تر و پست‌تر است. این تهی بودن و پوسیدگی از درون است. اما کسی که اصالت و محتوا و شرفی دارد دلیلی ندارد که تا این حد حرف و کارش را به گونه دیگری وانمود سازد و حرف و عملش را انکار کند. انواع ریاها و نفاقها همه نشان پوسیدگی و

***کسی که نعمت را نشناخته شکور نیست و کسی که نعمت را شناخته اما در راهش مصرف نمی‌کند او هم شکور نیست**

زبونی است. وفاداری! وفاداری و ادای امانتها، امانتهایی که به عهده انسانها گذارده شده است. پستها و وظایفی که به افراد سپرده شده امانتهای اجتماعی است. آیا انسان این امانت را درست به مردم و به جامعه تحویل می‌دهد یا خیانت می‌کند؟

اینها صفاتی هستند که امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید مکرمت اخلاقی هستند. اینها انسان را عزیز می‌کنند. این صفات در برابر عدم شرافت و مکرمت، شرف و کرامت است. این یکی از معیارهای اخلاقی در اسلام است. اسلام معتقد است اصول اخلاقی با تغییر وضعیت جامعه، شرایط اقتصادی و چگونگی نظام عوض نمی‌شود و این اصول مستقل از این شرایط است. اسلام نمی‌گوید اخلاقت را طوری تعبیه کن که بتوانی با مردم بگذرانی و با آنها زندگی کنی، بلکه از بالا می‌گوید شرافت این است که تو پایدار باشی، عقلت به کار بیفتد، راستگو باشی. در هر شرایطی باید ارزشها بر ما حاکم باشد، و لذا، برگردیم به سخن اولمان که اسلام قائل است به اینکه یک سنتهایی در جامعه، در طبیعت، در عالم و در انسان وجود دارد و ما باید آن سنتها را بشناسیم و در مسیر آن سنتها و اصول حرکت کنیم. این سنتها، هم سنتهای تکوینی و هم سنتهای تشریعی است،یعنی قوانینی که خدا برای ما قرار داده است. اینها مجموعه سنتهایی است که یک نظام برای تعادل و تکامل به وجود می‌آورد. ما باید این نظام را بشناسیم و در مسیر این نظام خالصانه حرکت کنیم.

۳. تقرب به خدا

اسلام یکی دیگر از معیارهای اخلاقی را مسئله «تقرب به خدا» می‌داند. می‌گوید هر عملی که شما را به خدا نزدیک کند اخلاقی است و هر عملی که شما را از خدا دور کند ضد اخلاق است. خدا چیست؟ خدا کمال مطلق و فضیلت مطلق و حق‌مطلق است. هر عملی که انسان را به فضیلت، به کمال و به حق و فیض و علم مطلق نزدیک می‌کند یک عمل اخلاقی است. قرب به حق و تقرب به خدا صرفا به اینکه انسان ذکری بر زبان جاری سازد و فکرش جای دیگر باشد حاصل نمی‌شود. تقرب به خدا یعنی اینکه انسان وجود خود را خداگونه کند، آن صفات الهی را در خود زنده سازد. کسی که نادان و کودن و فاقد شعور است چگونه دعوت قرب می‌کند؟ او از خدا دور است، خیلی هم دور است. چطور می‌تواند به منبع حکمت و علم نزدیک شود؟ کسی که ممسک است چگونه می‌تواند به منبع فیض نزدیک باشد؟ کسی که در درون خودش زبون و ضعیف و بی‌محتوا است چگونه می‌تواند به مبدأ قدرت نزدیک باشد؟ کسی که شخصیت روحی ندارد نمی‌تواند به خدایی که منبع کمال و مبدأ قدرت است تقرب داشته باشد. پس، به هر میزان که صفات خدایی در ما زنده و احیاءشود ما به فضیلت اخلاقی و به اصول اخلاقی رسیده‌ایم. و هر عملی که ما را از خدا دور کند ضد اخلاق است. و لذا تقریبا راه روشن می‌شود، یعنی دیگر مسئله نسبی و مبهم و تاریک نیست. انسان خیلی خوب می‌تواند عمل یک فرد را، عمل یک جامعه و امت را در محک بگذارد و بسنجد که آیا این فرد یا این امت، در مجموع، رو به سوی بردگی و ضعف و ذلت و زبونی می‌رود یا به سوی شرافت و کرامت و عظمت گام برمی‌دارد؟ رو به سوی سقوط دارد یا در طریق حیات می‌رود؟ یک ملت رو به سوی خدا است یا به سوی شیطان می‌رود؟

بنابراین، حرکت تکاملی و تحصیل کرامت، تحصیل کرامت و عظمت و ظرافت نفس و تقرب الی‌الله معیارها و پشتوانه‌های اخلاق اسلامی است. تعالیم اخلاقی هم در اسلام فراوان است، اما باید به خوبی این تعالیم را تفسیر کرد. باید آن را از آن صورت ایده‌آلی، که تنها محدود به یک شعار اخلاقی باشد، وارد جامعه نمود و واقعا پیرامون آن کار و بحث کرد.همان‌طور که اشاره کردم باید دید که قناعت چیست و شکر و صبر و حیا و عفت به چه معنا است. باید در جامعه‌مان روی این مسائل کار کرد و از آن تفسیر عملی ارائه داد و بعد برای اینکه انسان بتواند خود را با این فضیلتها بسازد و خداگونه کند تلاش کرد...

---

۱ – میزان الحکمه، ج۳، ص ۱۴۹
۲ – سوره حجرات، آیه ۱۳
۳ – بحرالانوار، ج۶۹، ص ۳۹۷
۴ – اعراف، آیه ۱۷۲
۵ – بحارالانوار، ج۷۳/ ص۱۷۰.
۶ – اشاره به حدیث شریف نبوی «من اصبح لا یهتم بامورالمسلمین فلیس منهم...» (بحارالانوار، ج۷۴/ ص۳۳۹).

آگهی موضوع ماده ۳ قانون و ماده ۱۳ آئین نامه قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی و اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی

برابر آراء شماره ۱۴۰۴۶۰۳۲۶۰۰۸۰۰۲۳۱۶، ۱۴۰۴۶۰۳۲۶۰۰۸۰۰۲۳۱۹، ۱۴۰۴۶۰۳۲۶۰۰۸۰۰۲۳۲۲، ۱۴۰۳۶۰۳۲۶۰۰۸۰۰۴۲۹۷، ۱۴۰۳۶۰۳۲۶۰۰۸۰۰۲۳۲۵، ۱۴۰۳۶۰۳۲۶۰۰۸۰۰۴۲۹۱، ۱۴۰۳۶۰۳۲۶۰۰۸۰۰۴۲۹۴، ۱۴۰۳۶۰۳۲۶۰۰۸۰۰۴۴۲۸، ۱۴۰۳۶۰۳۲۶۰۰۸۰۰۴۵۸۰، ۱۴۰۳۶۰۳۲۶۰۰۸۰۰۴۵۸۶، ۱۴۰۳۶۰۳۲۶۰۰۸۰۰۴۵۸۹، ۱۴۰۳۶۰۳۲۶۰۰۸۰۰۳۶۵۴، ۱۴۰۳۶۰۳۲۶۰۰۸۰۰۳۶۵۱، ۱۴۰۳۶۰۳۲۶۰۰۸۰۰۴۵۸۳، ۱۴۰۳۶۰۳۲۶۰۰۸۰۰۲۹۱۹، ۱۴۰۳۶۰۳۲۶۰۰۸۰۰۳۶۶۸، ۱۴۰۳۶۰۳۲۶۰۰۸۰۰۳۶۵۷، ۱۴۰۳۶۰۳۲۶۰۰۸۰۰۲۹۱۶، ۱۴۰۳۶۰۳۲۶۰۰۸۰۰۲۹۰۷، ۱۴۰۳۶۰۳۲۶۰۰۸۰۰۲۹۱۰، ۱۴۰۳۶۰۳۲۶۰۰۸۰۰۱۳۰۴، ۱۴۰۳۶۰۳۲۶۰۰۸۰۰۱۳۱۲، ۱۴۰۳۶۰۳۲۶۰۰۸۰۰۱۳۰۸، ۱۴۰۳۶۰۳۲۶۰۰۸۰۰۴۵۷۴، ۱۴۰۳۶۰۳۲۶۰۰۸۰۰۴۵۷۷، ۱۴۰۳۶۰۳۲۶۰۰۸۰۰۱۳۰۰، ۱۴۰۳۶۰۳۲۶۰۰۸۰۰۱۱۸۶، ۱۴۰۳۶۶۰۳۲۶۰۰۸۰۰۴۵۷۱، ۱۴۰۳۶۰۳۲۶۰۰۸۰۰۴۵۶۸، ۱۴۰۳۶۰۳۲۶۰۰۸۰۰۱۱۷۴، ۱۴۰۳۶۰۳۲۶۰۰۸۰۰۱۱۷۸، ۱۴۰۳۶۰۳۲۶۰۰۸۰۰۱۱۸۲، ۱۴۰۴۶۰۳۲۶۰۰۸۰۰۰۵۰۳، ۱۴۰۴۶۰۳۲۶۰۰۸۰۰۰۴۹۴، ۱۴۰۴۶۰۳۲۶۰۰۸۰۰۰۴۹۱، ۱۴۰۳۶۰۳۲۶۰۰۸۰۰۳۵۶۷، ۱۴۰۳۶۰۳۲۶۰۰۸۰۰۳۵۷۴، ۱۴۰۳۶۰۳۲۶۰۰۸۰۰۳۴۲۶، ۱۴۰۳۶۰۳۲۶۰۰۸۰۰۳۵۷۱، ۱۴۰۳۶۰۳۲۶۰۰۸۰۰۳۵۶۱ هیات موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی مستقر در واحد ثبتی حوزه ثبت ملک رزن تصرفات مالکانه بلامعارض متقاضی آقایان جلال مقدسی پریا به کد ملی ۳۹۸۰۲۰۲۷۵۵،علی مقدسی پریا به کد ملی ۳۹۹۰۳۰۳۰۲۳،محمد مقدسی پریا به کد ملی ۳۹۸۰۰۸۸۷۳۱و حسن مقدسی پریا به کد ملی ۳۹۹۰۳۰۲۸۶۸ همگی فرزندان بخشعلی , همگی نسبت به یک ممیز پنج دهم دانگ مشاع از ششدانگ ده قطعه زمین مزروعی به مساحت های ۹۱۶۹.۴۹، ۴۶۵۵۷.۵۲، ۵۶۱۵.۳۶، ۴۰۳۷.۴۴، ۱۰۸۸۴.۱۹، ۱۸۳۹۷.۹۵، ۴۹۹۸.۱۳، ۸۰۱۳.۰۳، ۴۱۳۵.۵۹، ۱۹۱۱۸.۲ مترمربع تحت پلاک های ۵۳۵، ۵۵۳، ۵۷۹، ۹۱۲، ۷۸۵، ۷۸۸، ۷۵۶، ۹۱۶، ۷۶۷، ۷۷۲ فرعی از ۲۰۹ اصلی قریه وفس واقع در بخش ۵ همدان حوزه ثبت رزن خریداری از مالک رسمی آقایان شکراله فرزند علی محمد ،سید کرمعلی جلیلی بهروز، نظر علی سالک اخگر،شعبانعلی اسلامی بهروز و قاراداشعلی محرز گردیده است.لذا به منظور اطلاع عموم مراتب در دو نوبت به فاصله ۱۵ روز آگهی می شود در صورتی که اشخاص نسبت به صدور سند مالکیت متقاضی اعتراضی داشته باشند می توانند از تاریخ انتشار اولین آگهی به مدت دو ماه اعتراض خود را به این اداره تسلیم و پس از اخذ رسید، ظرف مدت یک ماه از تاریخ تسلیم اعتراض، دادخواست خود را به مراجع قضایی تقدیم نمایند.بدیهی است در صورت انقضای مدت مذکور و عدم وصول اعتراض طبق مقررات سند مالکیت صادر خواهد شد. م الف ۲۸۶
تاریخ انتشار نوبت اول: ۲۵ / ۰۵ / ۱۴۰۴ تاریخ انتشار نوبت دوم : ۰۹ / ۰۶ / ۱۴۰۴
باب اله مرادی–رئیس اداره ثبت اسناد و املاک شهرستان رزن

آگهی دعوت مجمع عمومی عادی سالیانه

احتراماً، بدینوسیله از کلیه صاحبان سهام شرکت گروه مهندسین مشاور پارس (سهامی خاص) به شماره ثبت ۷۱۸۷ دعوت بعمل می‌آید که در جلسه مجمع عمومی عادی سالیانه که راس ساعت ۱۰ صبح روز سه شنبه ۲۵ / ۰۶ / ۱۴۰۴ در محل قانونی شرکت واقع در خیابان دکتر بهشتی خیابان پاکستان کوچه شهید حکیمی (دهم) پلاک ۱۹ تشکیل می‌گردد حضور بهم رسانند.
دستور جلسه عبارت است از : ۱ - استماع گزارش هیئت مدیره و بازرس۲ - انتخاب بازرسان ۳ - تعیین روزنامه کثیرالانتشار ۴ - تصویب حساب سود و زیان و ترازنامه و دیگر صورت‌های مالی مربوط به عملکرد سال ۱۴۰۳
هیئت مدیره گروه مهندسین مشاور پارس

آگهی تصفیه شرکت تعاونی لوازم یدکی اتومبیل و ادوات کشاورزی گرگان

بدینوسیله از کلیه کسانی که هرگونه مدارک مثبته دال بر بستانکاری از شرکت تعاونی لوازم یدکی اتومبیل و ادوات کشاورزی منحل شده گرگان را در دست دارند به مدیر تصفیه آقای حاج حسینعلی بطیاری تا پایان شهریورماه سال جاری مراجعه نمایند پس از مدت مقرر هیچگونه اعتراضی پذیرفته نمی‌باشد.
تلفن تماس: ۰۹۱۱۶۳۵۱۳۷۳ - ۰۹۱۱۱۷۱۱۳۷۳

آگهی دعوت سهامداران به تشکیل مجمع عمومی عادی بطور فوق العاده شرکت سمنان ابزار (سهامی خاص) به شماره ثبت ۲۶۹ و شناسه ملی ۱۰۴۸۰۰۱۸۵۸۱

بدینوسیله از کلیه سهامداران شرکت دعوت می شود تا در جلسه مجمع عمومی عادی بطور فوق العاده که در روز شنبه ساعت ۱۰ صبح مورخ ۱۴۰۴/۰۶/۲۲ در محل قانونی شرکت واقع در سمنان شهرک صنعتی اعلا کارخانه سمنان ابزار به کدپستی ۳۵۳۱۱۱۳۴۸۴ تشکیل می گردد، حضور بهم رسانند.
دستور جلسه:
۱ـ تصمیم گیری در خصوص صورتهای مالی سالیان اخیر ۲ـ انتخاب بازرسین ۳ـ انتخاب و تعیین سمت مدیران و حق امضا ۴ـ انتخاب روزنامه کثیرال